

دریافت: مهر ۹۴

پذیرش: بهمن ۹۴

آسیب‌شناسی اخلاق کوفیان در نهج البلاغه

مصطفی دلشاد تهرانی^۱

فاطمه سعیدی^۲

سمیه افشاری^۳

چکیده:

شهر کوفه به عنوان مرکز خلافت امام علی علیه السلام، تحت تأثیر حوادث پس از رحلت رسول خدا و عملکرد خلفا در اداره‌ی امور جامعه دچار دگرگونی‌ها و آسیب‌هایی در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی شده بود. قدرت‌طلبی، قبیله‌گرایی، بی‌تفاوتی، منفعت‌طلبی، بی‌بصیرتی، سستی و عدم اطاعت از رهبر جامعه، از جمله آسیب‌هایی بود که مانع تدابیر امام علی علیه السلام برای اصلاح شرایط نامناسب و رسیدن به اهداف صحیح جامعه‌ی مسلمین بود. امام علیه السلام، دعوت به عبرت‌آموزی، توجه به دستورات دین و پرهیز از ایجاد بدعت در امور، پرهیز از حيله و نیرنگ، شجاعت و جهاد در مسیر حق را از جمله راهکارهای اخلاقی و رفتاری برای رشد جامعه کوفه و مقابله با معاویه و شامیان معرفی نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

کوفه، اخلاق کوفیان، مردم‌شناسی کوفه، نهج البلاغه

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران delshadtehrani@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج‌البلاغه دانشگاه پیام نور saeedi410@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات a.afmo11@yahoo.com

۱. مقدمه

در جوامع انسانی، فطرت، تمایلات و غرایز انسان‌ها تغییرناپذیر است و تاریخ نمی‌تواند آنها را دچار دگرگونی سازد و این مسئله امکان اتفاق افتادن مجدد یک واقعه تاریخی، البته با صرف نظر از جزئیات آن قضیه، کاملاً معقول و منطقی است. زیرا همان شرایطی که باعث پیدایش آن حادثه در زمان پیشین شده است، امکان تحقق و بازسازی دارد. چرا که غرایز، آرمان‌ها و خواسته‌های بشری از قبیل جاه‌طلبی، لذت‌جویی و کمال‌خواهی و... که انگیزه‌ی وقوع حوادث شده است، هنوز هم بر بشریت حاکم است و همچنان حاکم خواهد بود. حتی اگر ابزار کار و شیوه‌های عمل متفاوت باشد. (جعفری، ۱۳۷۲، ۴۴) امام علی علیه السلام در بیاناتی به این مسئله اشاره و می‌فرماید:

مگر شما - که زنده اید - پسران یا پدران یا برادران یا خویشان - آن رفتگان -
نه اید؟ که پا بر جای پای آنان می‌گذارید، و برکاری که کردند سوارید، و راهی
را که رفتند می‌سپارید؟ (نهج البلاغه، خطبه ۸۳)^۱

در منظر امام علی علیه السلام جریان‌های عمومی حاکم بر تاریخ که بر طبق سنت‌های محتوم الهی اتفاق می‌افتد، نه تنها قابل بازگشت است، بلکه تکرار مجدد آنها در کلیت قضیه (نه جزئیات) حتمی است. (جعفری، ۱۳۷۲، ۴۵)

با توجه به اینکه درک قوانین عام حاکم بر تاریخ موجب رشد شناخت، تصحیح اعتقادات و اصلاح مواضع سیاسی می‌شود و سبب ایجاد هماهنگی بین انسان و طبیعت، انسان و جامعه و روابط جوامع با یکدیگر و فرد با خودش، به طور اصولی و طبق موازین خلقت می‌شود. به گونه‌ای که درک سنن جاری، که همان شناخت اصول راه تکامل است، بشر را در صراط مستقیم الهی پیش می‌راند. البته کارایی شناخت سنت‌ها وقتی به حد مطلوب خواهد رسید که در بینش و احساس جای گیرد، که در این صورت هم ارزش نظری دارد و هم مهیج قلوب می‌گردد (نصر، ۱۳۷۰: ۵۶-۵۷)

چنانچه امام علیه السلام می‌فرماید:

از آنچه نبوده است بر آنچه بوده دلیل گیر، که کارها همانندند و یکدیگر را

۱. أَوْ لَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْقَوْمِ وَالْأَبَاءَ وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرَبَاءَ تَحْتَدُونَ أُمَّلْتَهُمْ وَ تَرَكُونَ قِدْتَهُمْ وَ تَطْتُونَ جَادَتَهُمْ (خ ۸۳)

نظیر. (همان، نامه ۳۱)^۱

در این مقاله با روش کتابخانه‌ای سعی شده با توجه به اهمیت شهر کوفه و انتخاب این شهر به عنوان مرکز خلافت امام علی (ع)، به آسیب‌شناسی اخلاق اجتماعی کوفیان و راهکارهای امام علی (ع) برای بهبود مشکلات جامعه‌ی کوفه پرداخت شود. باتوجه به این که در نهج‌البلاغه ارتباط نزدیکی بین اخلاقیات جوامع و قوانین حاکم بر تاریخ وجود دارد و امام علی (ع) با بیاناتی شیوا به ارتباط متقابل بین اخلاقیات و قوانین عام حاکم بر تاریخ جوامع اشاره و علل رشد یا افول جوامع را مطرح نموده‌اند. فرضیه این مقاله این است که چون کلیت تاریخ تکرارپذیر است و این موضوع مورد تأکید و تأیید امام علی (ع) نیز بوده‌است؛ می‌توان با نگاهی آسیب‌شناسانه به ویژگی‌های کوفیان به پیش‌بینی حوادث و مسیر حرکت جوامع در اعصار مختلف دست یافت. همچنین آسیب‌شناسی آنها در مواجهه با امام معصوم می‌تواند تا حدودی زمینه‌ساز آینده تاریخ در زمان منجی بشریت نیز باشد.

۲. واژه‌شناسی «جامعه» در نهج‌البلاغه

جامعه به معنای گروهی از مردم یک شهر، کشور، جهان یا صنفی از مردم است (معین، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۲۰۸) که برای رسیدن به هدف مخصوص تحت قواعد معین گردهم جمع آمده‌اند. (دهخدا، ۱۳۲۶، ج ۱۵: ۸۸)

واژه جامعه ۲ بار در عبارات نهج‌البلاغه استعمال شده است:

«جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا لَتَعِيَ مَا عَنَاهَا وَ أَبْصَارًا لَتَجُلُوَ عَنْ عَشَاهَا وَ أَشْلَاءَ جَامِعَةً لِأَعْضَائِهَا مَلَائِمَةً لِأَخْنَائِهَا فِي تَرْكِيبِ صَوْرَتِهَا وَ مَدَدِ عُمُرِهَا»؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۳)؛ شما را گوش داد، تا بشنود، آنچه به کارش آید؛ و دیده، که تاریکی را بدان زداید و اندام‌هایی، فراهم کردن عضوها را به کار، و با خمیدگی‌های آن سازوار. به صورت، ترکیب شده با هم، و چندان که دوام دارند با یکدیگر فراهم...
«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ فَاَلرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمٍ

۱. اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَفَانَ الْأُمُورَ أَشْيَاءَ (نامه ۳۱)

كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ»؛ (همان، نامه ۵۳)؛ پس اگر در چیزی با یکدیگر خصومت ورزیدید، آن را به خدا و رسول بازگردانید و بازگرداندن به خدا گرفتن محکم کتاب او قرآنست. و بازگرداندن به رسول گرفتن سنت جامع اوست که پذیرفته همگانست.

۳. موقعیت‌شناسی شهر کوفه

کوفه از شهرهای معروف تاریخ اسلام است که کانون حوادث بسیار بوده است. در این که چرا این شهر، به عنوان کوفه نامیده شده، برخی لغت‌شناسان معتقدند این کلمه از لغت «کوفان» گرفته شده که به معنای ریگ‌های دایره‌ای شکل است (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۱۸۸). برخی دیگر بر این باورند که کوفه از «تکوف» به معنای تجمع گرفته شده است (ابن اسحاق همدانی: ۱۵۴). زیرا، یکی از معانی این واژه، اجتماع است. البته، وجه تسمیه‌های دیگری نیز برای آن ذکر شده است. این آبادی، در سنه هفده هجری، در عصر خلیفه دوم، به صورت شهر درآمد و به‌عنوان بزرگترین شهر عراق، «قبة الإسلام» و محل هجرت مسلمانان شناخته می‌شد. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ۸۲) بنا بر روایت «طبری»، خلیفه‌ی دوم به سعدبن ابی‌وقاص نامه نوشت و از او خواست تا مکانی را برای تمرکز سربازان مسلمان پیدا کند. سعدبن ابی‌وقاص نیز سعدبن حارث یا عثمان بن حنیف را برای پیدا کردن مکانی مناسب مأمور کرد. حاصل این جست‌وجو، انتخاب کوفه بود (طبری، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۷۵۵).

شهر کوفه از هفت قبیله (مقاتله) و به هفت بخش نظامی تقسیم می‌شد که نقاط جمع‌آوری برای بسیج نیروها و اداره‌ی حقوق‌ها و غنائم جنگی شد. به هر گروه جبانه: فضای باز برای چرای شتر و برای قبرستانها داده می‌شد. این جبانه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار بودند زیرا فضای کافی را برای کسانی که بعدها به سوی کوفه می‌آمدند و به خویشان خود ملحق می‌شدند، فراهم می‌آورد. گروه‌بندی‌ها به مدت نوزده سال ادامه داشت، تا زمانی که علی علیه السلام پس از ورود به کوفه در آن تغییراتی را ایجاد نمود. (جعفری، ۱۳۵۹: ۹۵)

۳-۱- تأثیر اقدامات امام در شهر کوفه

پس از مرگ عثمان و به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام با رأی قاطع انصار مدینه و نیروهای

انقلابی، اهالی کوفه نخستین کسانی بودند که با هدایت مالک‌اشتر با علی علیه السلام بیعت کردند. و امام علیه السلام به منظور استقرار قدرت خود در کوفه می‌بایست نظام سیاسی - اجتماعی مبتنی بر اسلام نبوی را بوجود آورد. یکی از اقدامات امام علیه السلام این بود که رهبران سابق که دعوایشان بر پایه‌ی سابقه‌ی اسلامی قرار داشت دیگر بار به قدرت برگرداند. به طور نمونه ایشان پس از چندی حجر بن عدی را جایگزین اشعث بن قیس نمود.

از سویی رهبرانی چون مالک‌اشتر و حجر بن عدی مصرانه ابراز می‌داشتند که به معاویه حمله کند، اما اکثر رهبران مقتدر قبیله‌ای او را نصیحت می‌کردند که به انجام هیچگونه اقدامی دست نزند. با این حال در صفین، این رهبران موقعیت خود را متزلزل یافتند و نتوانستند در کنار علی علیه السلام بمانند و آن‌گونه که شایسته است در صحنه جنگ ظاهر شوند. در عین حال همچنان مردد باقی می‌مانند. زیرا آنان در بلا تکلیفی بودند که با موفقیت علی علیه السلام قدرت قبیله‌ای آنها از دست خواهد رفت. از دیگر سوی پیروزی معاویه، به معنی نابودی استقلال عراق، در نتیجه نابودی قدرت آنها می‌شد. از این رو با روحیه‌ای بی تفاوت به صفین رفته و به استقبال صلح پیشنهادی حکمیت شتافتند.

شاید دلیل عمده بی تفاوتی اشراف قبائل کوفه به دلیل سیاست مکتبی علی علیه السلام در طرفداری از تساوی در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بود. این امر برای اشراف قبائل توهین‌آمیز بود و جای هیچ تردیدی به‌جا نمی‌گذاشت که در حکومت عدالت‌محور امام علیه السلام دستاوردهای زمان عثمان رو به نابودی می‌رفت. در نتیجه رهبران قبایلی که شرایط قیام علیه امام را نداشتند، همچنان در موضع بی تفاوتی خود استوارتر می‌شدند. آنها در ارتش علی علیه السلام که برای مقابله‌ی نهایی با معاویه بسیج می‌شد، حضور یافتند؛ اما در عین حال دعوتش را به خروج از شهر و جنگ با شامیان به طور کلی نادیده گرفتند. در عوض به ایجاد رابطه با خوارج، که در نهروان جمع شده بودند، اقدام کردند و در اندیشه تثبیت موقعیت خود به عنوان رهبران کوفه باقی ماندند.

از دیگر سوی معاویه از آغاز حکمیت در ارتباط دائم با اینان بود و سعی داشت تا با اعطای قدرت و پول بر آنها نفوذ یابد و آنان در این اندیشه بودند که بتوانند به بهترین نحو به مقاصدشان دست یابند.

در نتیجه این گروه که به حفظ و نگهداری موقعیت خود علاقه‌مند بودند نسبت به

علی علیه السلام بی تفاوت و به طرف معاویه متمایل بودند تا از این طریق موقعیت‌های ممتاز خود را تأمین کنند ولی مردم بودند که خود را آشکارا به معاویه تسلیم کرده و بدان وسیله موقعیت جنگ و ستیز خود را از دست بدهند. ظاهراً در زمره سربازان علی علیه السلام بودند در حالیکه به معاویه فشار می‌آوردند تا موقعیتشان را تضمین کند.

شایان ذکر است، گروه سومی هم در کوفه بودند که متشکل از یمنی‌ها و موالی غیرعرب، که ظاهراً متمایل به آرمانهای رهبری شیعیان بودند ولی از مواجهه با هر خطری که امکان وقوع آن وجود داشت گریزان بودند هرگاه امید موفقیتهایی در یکی از اهل بیت می‌دیدند با شور و هیجان در اطراف او جمع می‌شدند و عملاً به مجردی که امیدهای موفقیت رو به زوال می‌گذاشتند او را رها می‌کردند. (نک: جعفری، ۱۰۷، ۱۳۵۹ تا ۱۱۲) همچنین در طول این نوزده سال، ساخت قدرت در هر یک از این هفت گروه به نحو عجیبی تغییر کرده بود. بعضی از طوایف در گروه‌های گوناگون موقعیت سلطه‌گرایانه را بر دیگر اجزاء گروه به دست آورده بودند. و در این زمان، بعضی از قبایل با تعداد زیادی از افراد جدید از میان قبائل خود ملحق شده بودند و تعدادشان فوق‌العاده زیاد شده بود و از این رو تعادل قدرتها در گروه‌ها بهم می‌خورد. از این رو امام علیه السلام در حالیکه تعداد گروه‌ها را همان هفت نگه داشت تغییرات مهمی در ترکیب و صورت خارجی این هفت گروه از طریق ترکیب و جابه‌جایی قبایلی بخصوص از یک گروه به گروه دیگر انجام داد. (همان: ۹۵)

۴. نگاه امام علی علیه السلام به جامعه کوفه

امام علی علیه السلام همراه با گروهی از مردم و بزرگان بصره در روز دوشنبه، دوازدهم رجب سال ۳۶ وارد شهر کوفه شدند (مزاحم منقری، ۱۳۶۴: ۲۱ و ۲۳) حرکت امام علیه السلام به سوی عراق در ابتدا امری خود خواسته نبود، بلکه فتنه جمل، امام علیه السلام را به عراق کشانید و اگر چنین نمی‌شد، او بدین شکل به عراق نمی‌آمد، هرچند مشکل معاویه و قاسطین و رویارویی آنان با امام علیه السلام و حکومت او، از ابتدای سرکار آمدن وی وجود داشت و برای مقابله با آنان، عراق تنها پشتوانه‌ی مناسب بود. امام علیه السلام بعدها در سخنی خطاب به عراقیان، ضمن گلایه از رفتار آنان و ناهمراهی آنها، به آمدن به ناچار خود به عراق اشاره و می‌فرماید:

ای مردم عراق همانا زن آبستنی را مانید که چون مدت باربرداری‌اش سرآید، کودک

را مرده زاید. سرپرست او مرده، و زمانی دراز بی‌شوی به سر برده، و دورترین کس به وی، میراث او خورده. به خدا، که این سفر را به اختیار نگزیدم، بلکه خود را در آمدن نزد شما ناچار دیدم شنیده.^۱

امام در ستایش و نکوهش کوفیان سخن‌ها گفته‌اند. که این امر بیانگر رفتار دو سویه‌ی کوفیان است. آنها گاه‌پذیرای حق و عدالت شدند و زمانی در یاری آن به تمام معنا کوتاهی ورزیدند. ایشان کوفه را به‌عنوان نخستین شهر اسلامی و جایگاه شیعیان خود و پایگاه مدافعان حق و عدالت ستوده‌اند. گرچه کوفیان در این گرایش ستایش برانگیز، پیوسته فراز و فرود داشتند و در راه برپایی آن بارها سرکوب شدند و باز آمدند (دلشادتهرانی، ۱۳۹۲: ۶۷۱-۶۷۲) چنانچه در وصف شهر و جامعه‌ی کوفه می‌فرماید: کوفه خاکی است که ما را دوست دارد و ما نیز دوستش داریم و درسخنی دیگر می‌فرماید:

این شهر؛ شهر ما؛ محله‌ی ما و جایگاه شیعیان ماست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۳: ۱۹۸)

همچنین در مقابل این ستایش‌ها، عملکردهای منفی کوفیان، حکومت امام علیه‌السلام را در گرفتاری‌ها و مصیبت‌های سخت فرو برد، و این، خود زمینه‌ای را ایجاد کرد تا بلاهای بسیار بر سر آنان فرود آید و به دست جباران کوبیده و پایمال شوند. امام علیه‌السلام بر اساس آموزه‌های قرآن و تعالیم نبوی، بیش از هر کس با ناموس آفرینش و قوانین حاکم بر جهان هستی، و سنت‌های حاکم بر تاریخ آشنا بود. از این‌رو توان تجزیه و تحلیل حوادث گذشته و قدرت تعیین خط سیر آینده را داشتند (دلشادتهرانی، ۱۳۹۲: ۶۷۳) آنچه در اندرز کوفیان فرمودند:

... آنچه شما را از آن خبر می‌دهم از رسول اُمّی است - و سخن من با گفته او یکی است - رساننده، خبر دروغ نگفته، و شنونده نادان نبوده. گویی مردی را می‌بینم سخت گمراه - دینش در راه دنیا تباہ - که از شام بانگ بردارد و در تازد، و درفشهای خود را پیرامون کوفه بر پا سازد. و چون دهان گشاید، و سرکشی کند،

۱. أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَ مَاتَ قِيَمُهَا وَ طَالَ تَأْيِمُهَا وَ وَرَثَتُهَا أَبْعَدُهَا. أَمَا وَ اللَّهُ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَارًا وَ لَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ سَوْفًا (خ ۷۱)

و به فرمان نیاید، و جور و ستم از حد درگذرد، فتنه دندان خود را در فتنه انگیزان فرو برد... آن هنگام چه تندر بلا که کوفه را ویران سازد، و چه تندبادها که بر آن بگذرد و برج و بارویش را در اندازد، و دیری نباید که دو سپاه درهم ریزند، و توده‌ها به هم آویزند و با یکدیگر بستیزند. آنچه از خیر و رستگاری بر پاست بدورند و آنچه درویده است، خرد کنند.^۱

امام علی علیه السلام از روی دلسوزی و خیرخواهی، از آینده وحشتناکی برای جامعه کوفه پرده برداشتند، تا آنها هشیار شوند و زمینه‌های چنین پیشامدی را به دست خود فراهم نسازند (دلشادتهرانی، ۱۳۹۲: ۶۷۵)

۴-۱- دلایل انتخاب کوفه به عنوان مرکز خلافت

آن‌گاه که امام علی علیه السلام - حدود سال ۳۶- به کوفه مهاجرت کردند، این شهر مرکز اصلی نهضت‌ها، امیدها و بعضی اوقات کوشش‌های هماهنگ شیعیان، حوادثی نظیر تجهیز قوای علی علیه السلام برای جنگ‌های جمل و صفین شد. (جعفری، ۱۳۵۹: ۹۱) امام علی علیه السلام به دلایلی چند کوفه را مرکز خلافت قرار دادند. دلایلی چون: حضور برخی از صحابه و افراد ذی نفوذ از شهرهای مختلف (نک: شفیعی، ۱۳۸۸، ۲۴) که در میان آنان برخی از اصحاب شجره و ۷۰ تن از بدریون نیز حضور داشتند. از این پس کوفه به پایگاه شیعیان تبدیل شد و قبایل ساکن و مجاور در نبردهای آینده نقشی مؤثر ایفا نمودند. (نک: دلشادتهرانی، ۱۳۹۲)

۴-۱-۱- حضور اصحاب پیامبر و شخصیت‌های مهم

حضور بسیاری از اصحاب پیامبر و همچنین قبایل و شخصیت‌های مسلمان از شهرهای حجاز، یمن و دیگر شهرها در کوفه (شفیعی، ۱۳۸۸: ۲۴).

به روایت ابن سعد سیصد نفر از اصحاب شجره و هفتاد نفر از اصحاب بدر در کوفه ساکن

۱. ... إِنَّ الَّذِي أُتْبِكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَمَا كَذَبَ الْمُبْلَغُ وَ لَا جَهْلَ السَّمَاعِ لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ فَحَصَّ بِرَأْيَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانِ فَإِذَا فَغَرَّتْ فَأَغْرَتْهُ وَ اشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُو تَقَلَّتْ فِي الْأَرْضِ وَ طَأْتُهُعَصَتِ الْفِتْنَةُ أَنْبَاءَهَا بِأَنْبَاءِهَا وَ مَا جَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا وَ بَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كَلُوحِهَا مِنْ اللَّيَالِي كُدُوحِهَا فَإِذَا أُنْبَعَ زَرْعُهُ وَ قَامَ عَلَى يَنْعِهِو هَدَرَتْ شَقَاشِقُهُ وَ بَرَقَتْ بَوَارِقُهُعَفَدَتْ رَأْيَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةَ وَ أَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ الْبَحْرِ الْمُلتَطِمِ هَذَا وَ كَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَ يَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍو عَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِو يُحْصَدُ الْقَائِمُو يُخْطَمُ الْمُخْصُودُ(خ ۱۰۱)

شدند^۱ و در برخی نقل‌ها تعداد صحابه‌ای که همراه امیر مومنان در صفین حضور داشتند، شامل ۸۷ نفر از اصحاب بدر و ۹۰۰ نفر از اصحاب شجره بوده است و تعداد دیگر صحابه به هزار و هشتصد نفر می‌رسیده است.^۲ بنابر این تعداد کل صحابه همراه آن حضرت در صفین، تقریباً به ۲۸۰۰ نفر می‌رسد. (شفیعی، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵)

کوفه پایگاه جمعیتی شیعیان علی علیه السلام بود، زیرا بخشی از جمعیت ساکن در کوفه یمنی‌ها بودند که در سال دهم هجرت به دعوت علی علیه السلام پذیرای اسلام شده بودند و شیعه‌ی او شمرده می‌شدند. از جمله قبیله‌ی همدان و مذحج، که از آنان همراهانی وفادار برای امام علیه السلام وجود داشت و در جنگ‌هایی که پیش آمد نقشی مهم ایفا کردند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۶۶۷)

۴-۱-۲- گسترده‌گی جمعیت

برای مقابله با شام، با توجه به گسترده‌گی سرزمینی آن، و نیز میزان جمعیت بالا و استعداد بسیج نیروی بسیار برای جنگ، امام علیه السلام نیاز داشت در سرزمینی جای‌گزیند و مرکز حکومت را در جایی قرار دهد که از نظر گسترده‌گی جمعیت و توان بسیج نیروی نظامی با شام برابری کند. در آن هنگام هیچ سرزمینی جز عراق، این امکان را نداشت. امام توانست در جنگ جمل حدود بیست هزار تن را بسیج کند،^۳ و در پیکار صفین حدود نود هزار تن را به میدان نبرد برد.^۴ چنین بسیج نیرویی در هیچ جای دیگر امکان‌پذیر نبود.

از سوی وجود نیروهای جنگ‌آزموده در کوفه، امکانات اقتصادی ارزنده و امکان بسیج نیرو از مناطق شرقی، به دلیل مجاورت با مناطق شرقی چون همدان، سرپل زهاب و اصفهان و داشتن انگیزه مقابله با شامیان و معاویه از دیگر دلایل امام برای انتخاب کوفه به عنوان پایگاه خلافت می‌باشد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۶۷۱-۶۶۹)

۵. خصلت‌های اخلاقی و رفتاری کوفیان

شناخت ویژگی‌های شخصیت-رفتاری کوفیان از اهمیت بسزایی برخوردار است. زیرا شخصیت

۱. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۹ نقل از شفییعی، ۱۳۸۸

۲. الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۹، ص ۴۹ نقل از شفییعی، ۱۳۸۸

۳. تاریخ طبری، ج ۴ ص ۵۰۵ نقل از دلشاد، ۱۳۹۲

۴. الفتوح، ج ۲ ص ۴۵۰ نقل از دلشاد، ۱۳۹۲

و رفتار در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند. شخصیت منجر به ایجاد الگوی رفتاری فرد شده و کنش حاصله رفتار اجتماعی را شکل می‌دهد. ارتباط میان این دو عامل در دراز مدت تغییرات رفتاری و در نتیجه تغییرات اجتماعی را ایجاد می‌کند. ویژگی‌های کوفیان از دو بعد فردی و اجتماعی قابل تأمل است.

۵-۱- خصوصیات فردی کوفیان:

نهج البلاغه ویژگی‌های فردی کوفیان را در مواردی چند برمی‌شمرد: دنیاخواهی کوفیان، به‌ویژه پس از حکمیت رنگ و بویی ویژه گرفت. امام در فرازهایی به این نکته اشاره فرموده‌اند. (نک: نامه ۷۸؛ نیز نک: خطبه ۷۸؛ خطبه ۲۸)^۱

۵-۱-۲- بی تفاوتی

یکی از دیگر ویژگی‌های جامعه کوفه در کلام امام علیه السلام خوی بی تفاوتی در بین مردمان آن جامعه بود چنانچه امام علیه السلام در سخنی پس از حمله‌ی غامدی به انبار^۲ در سال می‌فرمایند: اکنون سربازان این مرد غامدی به انبار در آمده و حسان پسر حسان بکری را کشته و مرزبانان را از جایگاههای خویش رانده‌اند. شنیده‌ام مهاجم به خانه‌های مسلمانان، و کسانی که در پناه اسلامند در آمده، گردن‌بند و دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به در می‌کرده است، حالی که آن ستم‌دیدگان برابر آن متجاوزان، جز زاری و رحمت خواستن سلاح نداشته‌اند.^۳

۵-۱-۳- بی بصیرتی

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه کوفه عدم بصیرت در مواجهه با حوادث و مسائل مختلف روزگار خود بود. امام علیه السلام در بیاناتی به این خصلت اشاره و می‌فرمایند:

۱. فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ مِمَّا لَوْ مَعَ الدُّنْيَا وَ نَطَقُوا بِالْهَوَى (نامه ۷۸)
۲. وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ [و] قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ - وَ قَدْ قَتَلَ حَسَانَ بْنَ حَسَانَ الْبَكْرِيَّ - وَ أزال خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا - وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ - عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ - فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْتَهَا - مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ (خ ۲۷)
۳. وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ [و] قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ - وَ قَدْ قَتَلَ حَسَانَ بْنَ حَسَانَ الْبَكْرِيَّ - وَ أزال خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا - وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ - عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ - فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْتَهَا - مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ (خ ۲۷)

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ صُمُّ ذَوُوا أَسْمَاعٍ وَ بُكُمْ ذَوُوا كَلَامٍ وَ عُمَى ذَوُوا أَبْصَارٍ لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ وَ لَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ (خطبه ۹۷)؛
مردم کوفه، گرفتار شما شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کرانید با گوشه‌های شنوا، گنگانید با زبانهای گویا، کورانید با چشم‌های بینا، نه آزادگانید در روز جنگ و نه به هنگام بلا برادران یکرنگ.^۱

در سخنی دیگر به عدم زیرکی آنان در برخورد با مسائل اشاره و می‌فرمایند:... فریب می‌خورید و فریب دادن نمی‌دانید. پیاپی سرزمین‌هایتان را می‌گیرند و پروا ندارید. دیده‌ها بر شما دوخته‌اند و از خواب غفلت سر بر نمی‌دارید.^۲

۵-۱-۴- تزلزل و بی‌ثباتی شخصیت

امام علی علیه السلام در موارد مختلفی به بی‌ثباتی خوی جامعه کوفه در برخورد با مسائل اشاره نموده و می‌فرمایند:

بامدادان شما را راست می‌کنم، شامگاهان چون کمان خمیده پشت، سویم باز می‌آیید. شما را اندرز دادن، سنگ‌خارا به ناخن سودن است و آهن موریانه خورده را با صیقل زدودن. ای مردم که به تن حاضرند و به خرد ناپیدا یک سر و گونه‌گونها سودا، فرماندهان به آنان مبتلا.^۳

و در سخنانی به دوری فعل و گفتار آنان اشاره کرده‌اند: سخنانتان تیز، چنانکه سنگ خاره را گدازد، و کردارتان کند، چنانکه دشمن را در باره شما به طمع اندازد.^۴

۵-۱-۵- بهانه جویی

یکی دیگر از ویژگی‌های مردم کوفه در برخورد با مسائل خوی بهانه‌جویی است چنانچه امام علیه السلام می‌فرمایند:

۱. أُقَوْمُكُمْ عُذْوَةً وَ تَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً كَظْهَرِ الْحَيَّةِ عَجَزَ الْمُقَوْمِ وَ أَعْضَلَ الْمُقَوْمَ أَيُّهَا الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمُ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمُ الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرَاؤُهُمْ (خطبه ۹۷)
۲. تُكَادُونَ وَ لَا تَكِيدُونَ تَنْقِصُ أَطْرَافَكُمْ فَلَا تَمْتَعُضُونَ لَا يَنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ غَلَبَ وَ اللَّهُ الْمُتَخَذِلُونَ - (خ ۳۴)
۳. أُقَوْمُكُمْ عُذْوَةً وَ تَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً كَظْهَرِ الْحَيَّةِ عَجَزَ الْمُقَوْمِ وَ أَعْضَلَ الْمُقَوْمَ (خطبه ۹۷)
۴. كَلَامُكُمْ يُوْهِى الصَّمَّ الصَّلَابَ وَ فِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءَ (خ ۲۹)

اگر در تابستان شما را بخوانم، گویند هوا سخت گرم است، مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم، گویند سخت سرد است، فرصتی ده تا سرما از بلاد ما به در شود. شما که از گرما و سرما چنین می‌گریزید، با شمشیر آخته کجا می‌ستیزید.^۱

۵-۱-۶- بی توجهی به دستورات دین:

پس از وفات پیامبر بدعت‌ها و آموزه‌های ناسازگار با کتاب و سنت گسترش یافت. رسول خدا قبل از وفات چنین حادثه‌ای را پیش‌بینی کرده بود؛ بر این اساس وقتی از او سوال شد که جانشینان شما چه کسانی‌اند؟ فرمودند: کسانی که سنت مرا زنده نگه‌دارند و به علی علیه السلام فرمودند: تو برای حفظ سنت من خواهی جنگید (خسروپناه، ۱۳۸۰: ۱۸۲) زیرا آنچه پایه‌های نظام رفتاری افراد را در جامعه شکل می‌دهد و حدود آنان را معین می‌کند ارزش هاست. ارزش‌ها، هویت هر جامعه را مشخص می‌سازند و به عنوان پایه‌های نظام رفتاری، از بیشترین تاثیر در کنش‌های افراد برخوردارند. (صیفار، ۱۳۸۹: ۲۸۱)

امام علیه السلام در سخنانی خطاب به جامعه کوفه به این موضوع اشاره و می‌فرماید: قوانین و پیمان‌های الهی شکسته شده اما خشم نمی‌گیرید،^۲

در حالی که اگر پیمان پدرانان نقض می‌شد ناراحت می‌شدید.^۳

آنگاه بیان می‌کنند: شما رشته پیوند با اسلام را قطع، و اجرای حدود الهی را تعطیل، و احکام اسلام را به فراموشی سپرده اید^۴

از این‌رو امام علیه السلام صفت‌های اخلاقی زمان خود را با رفتار پیامبران و به‌ویژه پیامبر اعظم و یاران آن حضرت مقایسه می‌کنند و میزان انحراف آنان و دگرگونی ارزش‌ها را پس از پیامبر یادآور می‌شوند، علل شکست اصحاب و جوامع را بیان می‌کند و بعضی از ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را می‌شناسانند. (صیفار، ۱۳۸۹: ۲۸۳) چنانچه به زنده‌شدن ارزش‌های جاهلیت در جامعه کوفه اشاره و می‌فرماید:

۱. وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشَّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرَى - أَمَهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرَى فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرَى تَفْرُقُونَ بَيْنَهُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَقْرَبُ - (خ ۲۷)

۲. عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ (خطبه ۱۰۶)

۳. وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَّتِ آبَائِكُمْ تَأْتُونَ (خطبه ۱۰۶)

۴. أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمْتُمَّ أَحْكَامَهُ (خطبه ۱۹۲)

هم‌اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید، و با زنده کردن ارزش‌های جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکستید^۱

۵-۲- خصوصیات اخلاقی جامعه کوفه در بعد اجتماعی

با بررسی سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، از جمله ویژگی‌های اخلاق اجتماعی کوفیان عبارت است از:

۵-۲-۱- عدم اتحاد

پراکندگی نیروها و عدم اتحاد آنها در رویارویی با مسائل گوناگون از جمله ویژگی‌های بارز اخلاق اجتماعی کوفیان است. امام علیه السلام در موارد مختلفی به این امر اشاره کرده‌اند: ای مردمی که به تن فراهمید و در خواهشها مخالف همید^۲.

امام علیه السلام به اتحاد شامیان در امر باطل اشاره و در سرزنش جامعه کوفی می‌فرماید: آنان بر باطل خود فراهمند و شما در حق خود پراکنده و پریش^۳. ایشان نتیجه عدم اتحاد را شکست معرفی نموده و بیان می‌کنند: به خدا سوگند شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می‌کشند^۴.

۵-۲-۲- عافیت طلبی

این خوی که از گرایش به دنیا و توجه به هوس‌ها در جامعه کوفه نشئت گرفته بود از جمله عواملی بود که باعث کاهش قدرت و غلبه جامعه مؤمنین در مقابل شامیان بود. امام علیه السلام در سخنانی در این زمینه بیان می‌کنند:

در بزم، جوینده مرد سستیزید و در رزم، پوینده راه گریز. آن که از شما یاری خواهد خوار است، و دل تیمار خوارتان از آسایش به کنار. بهانه‌های نابگردانه

۱. أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَ تَلَمَّتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ (خطبه ۱۹۲)

۲. أُيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَيْدَانُهُمَا الْمُخْتَلَفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ (خ ۲۹)

۳. بَاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلُهُمْ وَ تَفَرَّقِكُمْ عَنِّي حَقِّكُمْ (خطبه ۲۵)

۴. غَلَبَ وَ اللَّهُ الْمُتَخَاذِلُونَ (خطبه ۳۴)

می‌آورید، و چون وامداری که پی در پی مهلت خواهد امروز و فردا می‌کنید.^۱

و در سخنی دیگر می‌فرمایند: هرگاه دسته‌ای از سپاهیان شام عنان گشاید، و بر سرتان آید به خانه می‌روید و در به روی خود می‌بندید و چون سوسمار در سوراخ می‌خزید و یا چون کفتار در لانه می‌آرمید به خدا، آن کس را که شما یاری دهید خوار است، و آن را که شما بر او حمله آرید، نشانه تیر شکسته سوفار. به خدا سوگند، که در مجلس بزم بسیاری و فراهم، و زیر پرچم رزم ناچیز و کم. من می‌دانم چگونه می‌توان شما را درست کرد و از کجی به راستی آورد- اما نه به بهای ارتکاب گناه- که شما اصلاح شوید و من تباہ. خدایتان خوار گرداند و بهره‌تان را اندک و بی‌مقدار. به شناختن باطل بیش از شناخت حق آگهی دارید، و چنانکه حق را پایمال می‌کنید گامی در راه نابودی باطل نمی‌گذارید.^۲

۵-۲-۳- سستی و ترک جهاد

از دیگر ویژگی‌های اخلاق اجتماعی جامعه کوفه سستی در امر جهاد با دشمنان است. چنانچه هنگامی که امام علی^{علیه السلام} پس از فراغت از جنگ نهروان خطاب به لشکریان خود فرمودند: خداوند سبحان شما را در این پیشامد نیکو پیروز گردانید، اینک بی‌درنگ به سوی دشمنی که در شام دارید متوجه شوید (مردم در پاسخ به حضرت سستی نشان دادند و لشکریان به تدریج و دزدانه خود را به کوفه رساندند و جز اندکی با آن حضرت در نخیله نماند). پس آن حضرت به کوفه بازگشته (جعفری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۱۳) و در خطاب به آنان فرمودند:

هرگاه شما را به جهاد با دشمنان می‌خوانم، چشمانتان در کاسه می‌گردد، که گویی به گرداب مرگ اندرید، و یا در فراموشی و مستی به سر می‌برید. در پاسخ سخنانم درمی‌مانید، حیران و سرگردانید، گویی دیو در دلتان جای گرفته و دیوانه‌اید. نمی‌دانید و از خرد بیگانه‌اید.^۳

۱. تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتٌ وَ كَيْتٌ إِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حَيْدٌ حَيْدٌ مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ لَا اسْتِرَاحَ قَلْبٍ مِنْ فَاسَاكُمَا عَلِيلٍ بِأَضَالِيلٍ وَ سَأَلْتُمُونِي التَّطْوِيلَ دَفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَطُولِ (خ ۲۹)

۲. كُلَّمَا أَطَّلَ عَلَيْكُمْ مَنَسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَعْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِأَبْهَوِ أَنْجَحَرَ أَنْجَحَرَ الضَّبَّةِ فِي جُحْرَهَا وَ الضَّبْعِ فِي وَجَارِهَا الدَّلِيلِ وَ اللَّهُ مِنْ نَصْرَتِهِمْ وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلَاتِكُمْ وَ اللَّهُ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ قَلِيلٌ تَحْتَ الرِّيَاسَاتِوَ إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُضِلُّكُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَكُمْ وَ لَكِنِّي لَا أَرَى إِضْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي أَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَكُمْ وَ أَنْعَسَ جُدُودَكُمْ لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ لَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَابْطَالِكُمُ الْحَقَّ (خ ۶۹)

۳. إِذَا دَعَوْتَكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ وَ مِنَ الدُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ يُرْتَجُّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ وَ كَانَ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةً فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ (خ ۳۴)

و در سخنانی دیگر می‌فرمایند: به جهاد مردم ستمکارتان برمی‌انگیزانم، سخن به پایان نرسیده چون مردم سبا این سو و آن سو می‌روید. به انجمن‌های خویش باز می‌گردید و خود را فریب خورده موعظت و می‌نمایید.^۱
و به عواقب سستی و ترک جهاد اشاره و می‌فرمایند:

با مردمی در آستانه خانه‌شان نکوشیدند، جز که جامه‌خواری بر آنان پوشیدند.
اما هیچ یک از شما خود را برای جهاد آماده نساخت و از خوارمایگی، هر کس کار را به گردن دیگری انداخت، تا آنکه از هر سو بر شما تاخت‌آوردند و شهرها را یکی پس از دیگری از دستتان برون کردند.^۲

۵-۲-۴- عدم اطاعت و بی‌وفایی به رهبر

عدم توجه و اطاعت از امر امام علیه السلام یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه کوفه بود که امام علی علیه السلام در موارد متعددی به آن اشاره کرده است:

و شما در گرفتن حق من کند کارید و هر یک کار را به دیگری وامی‌گذارید.
امروز مردم از ستم حاکمان خود می‌ترسند، و من از ستم رعیت خویش.^۳

ایشان به عدم فرمانبرداری جامعه کوفه از حق را در امور مختلف بیان در مقایسه با شامیان می‌فرمایند:

آنان با حاکم خود کار به امانت می‌کنند، و شما کار به خیانت.^۴

و باسخنانی بی‌وفایی کوفیان در مقابل رهبرشان را بیان می‌فرمایند:

به خدا، می‌بینم اگر جنگ سخت شود و آتش آن فروزان، و نبرد گرم گردد و گرمی سوزان، پسر ابوطالب را واگذارید...^۵

۱. وَ أَحْتَكُمُ عَلَيَّ جِهَادِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَمَا آتَى عَلَيَّ آخِرَ قَوْلِي حَتَّى أَرَآكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِي سَبَا تَرْجِعُونَ إِلَيَّ مَجَالِسِكُمْ وَ تَتَخَادَعُونَ عَن مَوَاطِنِكُمْ (خطبه ۹۷)

۲. قَوْلَ اللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَفْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَادَلْتُمْ حَتَّى شُنْتُ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ (خطبه ۲۷)

۳. وَ إِنِّي أَنَا نَكَمٌ عَن حَقِّي وَ لَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ تَخَافُ ظُلْمَ رِعَاتِهَا وَ أَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رِعِيَّتِي (خطبه ۹۷)

۴. وَ بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ (خطبه ۲۵)

۵. وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيمَا إِخْلَانًا لَوْ حَمِسَ الْوَعَى وَ حَمِيَ الضَّرَابُ قَدْ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ... (خطبه ۹۷)

و نتیجه این خوی کوفیان را پشیمانی معرفی و می‌فرمایند: نا فرمانی از دستور نصیحت کننده‌ی مهربان دانا و با تجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است.^۱

۶. راهکار و نصایح امام برای اصلاح کوفیان

با توجه به آسیب‌شناسی اخلاق کوفیان در دو بعد فردی و اجتماعی، امام علیه السلام در سخنانشان به بیان راهکارهایی برای حرکت جامعه به سمت خیر و صلاح پرداخته‌اند که این راهکارها در سه بعد اخلاقی و تربیتی، اجتماعی و دینی قابل بررسی است.

۶-۱- بعد اخلاقی و تربیتی:

اخلاق از عوامل مهم و اساسی در زندگی فردی و اجتماعی آدمی است و بی‌گمان به زوایای مختلف زندگی رنگ و جهتمی‌بخشد. در منظر امام علی علیه السلام اخلاق نیک و شایسته‌تنها عاملی است که یک جامعه باید بر آن ایستادگیو تعصب ورزد و از آن عدول نکند.^۲ (نک: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۶۶) از این رو امام علیه السلام آسیب‌های تربیتی کوفیان را در مواردی چند بیان می‌دارد:

۶-۱-۱- پرهیز از حيله و نیرنگ

حکمرانی صراحت و صداقت در روابط و مناسبات اجتماعی به سامان امور می‌انجامد. چنین جامعه‌ای که بر اساس صداقت سامان یافته، روابط و مناسبات اجتماعی آن بر مدار روشنی و راستی می‌گردد. (نک: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۷۹۵) این گونه آسیب در نگاه امیر مورد توجه قرار گرفته و معرفی شده است.^۳ (نک: خطبه ۴۱)

۶-۱-۲- ستودن و الگو قرار دادن یاران شجاع و وفادار

یکی از مؤثرترین شیوه‌های تربیتی، روش ارائه الگو است که در نوشته‌های علمای اخلاق مورد

۱. أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمَجْرَبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَ تُعَقِّبُ النَّدَامَةَ (خطبه ۳۵)
 ۲. فَإِنَّ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ...الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمَجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِبُ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَ الْأَخْلَامِ الْعَظِيْمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ وَ الْأَثَارِ الْمَحْمُودَةِ (خ ۱۹۱)؛ اما اگر چاره‌ای جز تعصب ورزیدن نباشد، پس باید تعصب ورزیدن شما برای خویهای بزرگوارانه‌ی بارزش، و کارهای پسندیده، و کردارهای نیکویی باشد...
 ۳. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصَّدْقِ وَ لَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُوَ مَا يَغْدُرُ مَنْ عِلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعُدْرِ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيَلَةِ (خطبه ۴۱)

تاکید قرار گرفته و گویای این واقعیت است که انسان باید چشم و گوش خود را باز کند و از تلخی و شیرینی‌ها و شادی‌ها و پستی‌ها و بلندی‌های تاریخ گذشتگان عبرت گیرد و پند بیاموزد (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۱)

امام علیه السلام در سخنان گوناگونی به تشویق و ستایش خوی نیک یاران و نیکان اشاره و می‌فرماید: شما یاران حق و برادران دینی من می‌باشید، در روز جنگ چون سپر محافظ، دورکننده‌ی ضربت‌ها، و در خلوتها محرم اسرار من هستید. با کمک شما پشت‌کنندگان به حق را می‌کوبیم، و به راه می‌آورم، و فرمانبرداری استقبال‌کنندگان را امیدوارم.^۱

و در ستایش جنگجویان می‌فرماید: شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می‌باشید، برازندگی چشمگیری دارید و قله‌های سرفراز و بلند قامتید، سرانجام سوزش سینه‌ام با مقاومت و حملات دلاورانه شما، تسکین یافت^۲

و در وصف شهیدان بیان می‌کنند: آنان مردمی بودند نیک‌اندیش، ترجیح‌دهنده‌ی بردباری، گویندگان حق، و ترک‌کنندگان ستم. پیش از ما به راه راست قدم گذاشته و شتابان رفتند و در به دست آوردن زندگی جاویدان آخرت و کرامت گوارا، پیروز شدند.^۳

۶-۲- بعد اجتماعی

امام علی علیه السلام برای حل آسیب‌های اخلاقی جامعه کوفه به برخی راهکارهای اجتماعی در نهج‌البلاغه اشاره نموده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۶-۲-۱- حفظ وحدت

یکی از ویژگی‌های اخلاقی جوامع در حال پیشرفت وحدت بین مردم و مسئولین برای حفظ ارزش‌ها و رسیدن به آرمانهای والای جامعه است. از این رو امام علی علیه السلام در سخنان متعددی به بیان این راهکار اشاره و می‌فرمایند:... پس چون در دو گونه حالشان اندیشیدید، به آنگونه

۱. أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجَنُّ يَوْمَ الْبَأْسِ وَالْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِكِمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرِ وَ أَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ (کلام ۱۱۸)

۲. وَأَنْتُمْ لَهَا مِيمِ الْعَرَبِ وَ يَأْفِيحُ الشَّرْفِ وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ السَّنَامِ الْأَعْظَمُ وَ لَقَدْ شَفَى وَ حَاوَحَ صَدْرِي (خطبه ۱۰۷)

۳. قَوْمٌ وَ اللَّهُ مِيَامِينُ الرَّأْيِ مَرَا جِيحِ الْحِلْمِ مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ مَضَا قُدَمَا عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمُحَجَّةِ فَظَفَرُوا بِالْعَقْبَى الدَّائِمَةِ وَ الْكِرَامَةِ الْبَارِدَةِ (کلام ۱۱۶)

رفتاری دست یازید که با آن رفتار، نیرومندی سایه بر سرشان دور گردانید، و روزگار بی‌کزندی برایشان به درازا کشانید و بهره‌مندی بدان وسیله خود را فرمانبردار ایشان گردانید، و بزرگواری گردن خود را به ریسمان آنان رسانید و آن رفتارها: به یک سو شدن از پراکندگی و همراه بودن با همبستگی و یکدیگر را بر انجام آن برانگیختن است.^۱

این خصلت اخلاقی در یک جامعه تا آنجا مهم است که امام علیه السلام وحدت در راه باطل را عاملی برای پیروزشدن برحق معرفی و می‌فرمایند: به من خبر رسیده که بس از یمن سر برآورده و بر آن نواحی تسلط یافته است. به خدا سوگند، گمان دارم آن مردم به زودی بر همه جا مسلط خواهند شد و دولت را از چنگ شما بیرون خواهند آورد؛ چه آنان در باطل خود متحد و هم‌رأیند و شما از گرد حق خود پراکنده‌اید.^۲

۶-۲-۲- یاری نمودن حق

امام علیه السلام در نهج‌البلاغه یکی دیگر از راهکارهای اخلاقی و قوانین اجتماعی را که سبب نیرومندی، ارجمندی و باکرامت زیستن هر جامعه است، یاری کردن حق و سست نشدن از خوار کردن باطل معرفی می‌نمایند. زیرا در این صورت نه دشمن در مردم آن جامعه امید به نفوذ و نابودی می‌بندد و نه کسی می‌تواند از نیروی آنان بکاهد (جعفری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۲۱)

چنانچه در شرح خطبه ۱۶۶ نهج‌البلاغه^۳ گفته می‌شود که:

امام علیه السلام سرگستگی و حیرتزدگی آنها را به سرگردانی قوم بنی‌اسرائیل تشبیه می‌کند، و آنچه سبب این شباهت است، سستی و خواری و زبونی اینهاست همان‌گونه که بنی‌اسرائیل به سبب نافرمانی و خودداری از اجرای اوامر الهی، خداوند آنها را در وادی سرگردانی گرفتار، و به خواری و زبونی دچار ساخت، پس از این آنان را از فرجام این سستی و سرانجام خودداری آنان از یاری یکدیگر خبر داده و هشدار می‌دهد. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۵۷۷، ۳)

۱. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَقَاوُتِ حَالِهِمْ فَأَلْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ وَ زَاوَتْ الْأَعْدَاءَ لَهُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتِ الْعَاقِبَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النُّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفِرْقَةِ وَ اللَّزُومِ لِلْأَلْفَقِ وَ التَّحَاصُّصِ عَلَيْهَا (خ ۱۹۱)

۲. ثُمَّ قَالَ علیه السلام أُتِيتُ بِسُرٍّ قَدْ أَطْلَعَ الْيَمَنَ وَ إِيَّيَّ وَ اللَّهُ لَأُظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيَدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنِّي حَقِّكُمْ (خ ۲۵)

۳. أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَتَّخَذُوا عَن نَّصْرِ الْحَقِّ وَ لَمْ تَهْتُوا عَن تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقُوْا مِنْ قَوِيَّ عَلَيْكُمْ لَكِنَّكُمْ تَهْتُمُ مَنَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَعَمْرِي لَيُضَعَّفَنَّ لَكُمْ التَّيْبَةَ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافًا بِمَا خَلَفْتُمْ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ (خ ۱۶۶)

و در سخنی دیگر به سعی و کوشش در راهگرفتن حق، سفارش می‌کنند:.. و حق، بی‌کوشش صمیمانه به دست نیاید.^۱

زیرا جهاد و یاری حق، جامه‌ای زیبا از تقوی است که خدا برتن دوستان خود می‌پوشاند: در حقیقت جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی اولیای خاص خود گشوده است. جهاد پوششی پرواداری، و زره رخنه‌ناپذیر، و سپر محکم خدایی است.^۲

۶-۲-۳- مدارا نمودن

یکی از ابزارهای قدرتمند جهت کنترل جامعه و جلب رضایت عمومی مدارا با مردم است. که باعث ایجاد هماهنگی و وحدت عمومی است (سلمانی کیاسری، ۱۳۸۵: ۲۲۷) و بارور کننده‌ی صلاح و سامان، و سرلوحه‌ی کامیابی است.^۳ از این‌رو امام علیه السلام در نامه ۴۶ در برخورد با افراد جامعه می‌فرماید:

پس در هر کاری که تصمیم‌گیری از خدا کمک گیر، و قاطعیت را با چاشنی نرمی به کار بر، و مدارا کن تا آنجا که سازگاری کارسازتر است، و آنجا که جز شدت و خشونت به کار نیاید دست به دامن آن شو، و پر و بالت را برای توده‌ی مردم بگشای، و با آنان نرم‌خوی و فروتن باش، و چهره بگشای و مهربانی کن؛^۴ مسلمان آئینه مسلمان است، اگر لغزشی از برادران دیدید همه بر او نشورید راهنمایی و نصیحتش کنید و با او مدارا نمائید. از اختلاف پرهیزید که باعث بیرون رفتن از دین است. بر شما باد به میانه‌روی. با هم رؤوف و مهربان باشید. (ابن شعبه حرانی، ۱۶۵، ۱۳۸۲)

امام علی علیه السلام آنقدر در موارد مختلف با مردم کوفه مدارا نمودند که در سخنی می‌فرماید: تا چند با شما راه مدارا بسپارم آنسان که با شتر بچه‌هایی مدارا کنند-که

۱. وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ (خ ۲۹)

۲. أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَنَحَّهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتَهُ الْوَيْقَةُ (خ ۲۷)

۳. الرفق لقاح الصلاح و عنوان النجاح / تمیمی آمدی: غررالحکم ص: ۲۵۰

۴. فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَمَّكَ وَاخْلَطَ الشَّدَّةَ بَضْعُثَ مِنَ اللَّيْنِ وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَرِمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ وَاخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَارْنُ لَهُمْ جَانِبَكَ (نامه ۴۶)

کوهانشان از درون ریش است، و از برون بی‌گزند می‌نماید، لاجرم سواری را نمی‌شاید-، یا جامه فرسوده‌ای که چون شکاف آن را از سویی به هم آرند، از سوی دیگر گشاید!.

۶-۳- بعد دینی

دین زیباترین جلوه رحمانیت حق برای هدایت نوع بشر است و دینداری رویکرد به این رحمانیت و سیر در مسیر هدایت است و در اندیشه و سیره‌ی امام علی علیه السلام دین و دینداری مهمترین امر در زندگی بر شمرده شده و اساسی‌ترین وجه حیات آدمی عنوان شده است. (دلشاد، ۱۳۸۰: ۳۳ و ۴۱) از این‌رو امام علیه السلام توجه به این امر را از جمله راهکارهای اصلاحی برای جامعه‌ی کوفه معرفی می‌فرمایند.

۶-۳-۱- پیروی از دستورات دین و سنت پیامبر

دین معیار قابل قبولی در ارتباطات و اتحاد افراد با یکدیگر در جامعه است. همه‌ی روابط اجتماعی و فردی انسانها با خود و دیگران بایستی بر اساس دین تنظیم گردد. (برزگرکلیشمی، ۱۳۷۲: ۱۵۸) از این‌رو امام علی علیه السلام پیروی از دستورات دین را یکی از عوامل موثر در بهبود جامعه کوفه معرفی و می‌فرمایند:

اسلام حجت و برهان برای گویندگان، و گواه روشن برای دفاع‌کنندگان، و نور هدایتگر برای روشنی‌خواهان، و مایه‌ی فهمیدن برای خردمندان، و عقل و درک برای تدبیرکنندگان، و نشانه‌ی گویا برای جویندگان حق، و روشن‌بینی برای صاحبان عزم و اراده، پندپذیری برای عبرت‌گیرندگان، عامل نجات و رستگاری برای تصدیق‌کنندگان، و آرامش‌دهنده تکیه‌کنندگان، راحت و آسایش توکل‌کنندگان، و سپری‌نگهدارنده برای استقامت‌جایگاه، چراغ‌هایش پر فروغ و سوزان، میدان مسابقه‌ی آن پاکیزه، برای پاکان، سرانجام مسابقه‌های آن روشن و بی‌پایان، مسابقه‌دهندگان آن پیشی‌گیرنده و جابک سوارانند.^۲

۱. كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تَدَارِي الْبَكَارَ الْعَمْدَةَ وَالْقِيَابَ الْمُتَدَاعِيَةَ كُلَّمَا حَيَّصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكْتَ مِنْ آخَرَ (خ ۶۹)
 ۲. وَ بَرَهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِوَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ وَ نُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ وَ فَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَ تَبْصِرَةً لِمَنْ عَزَمَ عِبْرَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ وَ نَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ وَ ثِقَّةً لِمَنْ تَوَكَّلَ رَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ وَ جَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ فَهُوَ أَيْلُجُ الْمَنَاهِجِ وَ أَوْضَحُ الْوَلَايَةِ مُشْرِقُ الْمَنَارِ مُشْرِقُ الْجَوَادِمُضِيِّ الْمَصَابِيحِ كَرِيمِ الْمُضْمَارِ رَفِيعِ الْغَايَةِ جَامِعِ الْحَلْبَةِ مُتَنَافِسِ السَّبْقَةِ شَرِيفِ الْفُرْسَانِ التَّصَدِيقِ مِنْهَاجِهِ وَ الصَّالِحَاتِ مَنَارُهُ وَ الْمَوْتِ غَايَتُهُ وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ الْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ وَ الْجَنَّةُ سَبْقَتُهُ (خطبه ۱۰۶)

و در بیانی دیگر به رعایت سنت پیامبر(ص) برای بهبود جامعه و ارتباطات انسانی اشاره و می‌فرمایند:

به خاندان پیامبرتان بنگرید، و بدان سو که می‌روند بروید، و پی آنان را بگیرید. که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید، و اگر برخاستند، برخیزید. بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید^۱

نتایج:

۱. توجه به اخلاقیات، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باعث رشد یا افول جوامع است و همواره از سوی امام علی علیه السلام مورد تاکید بوده است.
۲. توجه به تعصب قبیله‌ای، قدرت‌طلبی از جمله آسیب‌های اخلاقی جامعه کوفه بود که امام علیه السلام همواره با جدیت به مقابله این امر پرداختند.
۳. رعایت عدالت و عدم توجه به ارزش‌های جاهلی یکی از سیاست‌های امام علیه السلام برای اصلاح جامعه کوفه بود
۴. بهانه‌جویی، سستی، عافیت‌طلبی، بی‌ثباتی شخصیت از مهم‌ترین آفات اخلاقی جامعه کوفه بود که مانع رسیدن اهداف صحیح امام علی علیه السلام بود.
۵. حفظ وحدت، یاری کردن حق، پرهیز از حيله و نیرنگ، توجه به دستورات دین، الگو قرار دادن افراد شجاع، اطاعت و وفاداری نسبت به رهبر از جمله راهکارهای مورد نظر امام برای اصلاح و رفع مشکلات جامعه کوفی است.

۱. انظروا أهل بیت نبیکم فالزموا سنتهم و اتبعوا أثرهم فلن یرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی فإن لبدوا فالبدوا و إن نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتصلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلکوا (خطبه ۹۷)

منابع:

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷) شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ق: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجف
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ت (۱۳۸۲) تحف العقول / ترجمه جنتی - تهران.
- ابن میثم بحرانی، کمال الدین، میثم بن علی بن (۱۳۷۵) شرح نهج البلاغه / ترجمه قربانعلی محمدی مقدم - علی اصغر نوای یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۷۵ ق) لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (ق ۳) ترجمه مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران؛ ترجمه ح، مسعود: تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- تمیمی آمدی عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶) غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- جعفری، سید حسین (۱۳۵۹) تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۲) بینش تاریخی نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۸۰) پرتوی از نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۰) جامعه ی علوی، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۶) لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۲) لوح بینایی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی علیه السلام با تاکید بر نهج البلاغه، تهران: دریا
- _____ (۱۳۹۱) رخساره خورشید: سیره امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، تهران: دریا
- _____ (۱۳۸۰) رهنمایان دین، تهران: دریا
- _____ (۱۳۹۰) رایت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر، تهران: دریا
- سید رضی (۱۳۸۰) نهج البلاغه؛ ترجمه دکتر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- سلمانی کیاسری، محمد (۱۳۸۵) حکومت و رهبری از منظر نهج البلاغه، قم: مسجد مقدس جمکران
- شفیعی، سعید (۱۳۸۸) مکتب حدیثی شیعه در کوفه (تا پایان قرن سوم هجری) قم: دار الحدیث

- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲) تاریخ طبری، یا تاریخ الرسل و الملوک / ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۶۴) واقعه صفین در تاریخ؛ مترجم کریم زمانی، تهران: رسا
- محمدی صیفار، مهدی (۱۳۸۹) اندیشه و روش اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی علیه السلام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- معین، محمد (۱۳۶۰) فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵) پیام امام شریع‌الکرام و جامع‌الجمالی بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامی

